

تحلیل حسادت به مقام خلیفة اللهی در آیه ۵۴ نساء

سکینه آخوند*

مائده آخوند**

چکیده

حسد به معنای آرزوی زوال نعمت از دیگری، افزون بر امور مادی، نعمت‌های معنوی و کمالات خدادادی یا خودساخته را نیز شامل می‌شود. یکی از آیاتی که به این مطلب اشاره دارد آیه ۵۴ سوره نساء است که در آن سخن از افرادی به میان آمده است که به دلیل فضل خدای تعالی نسبت به ایشان، مورد حسادت قرار گرفته‌اند. خدای تعالی به این بندگان برگزیده خویش، «ملک عظیم» عطا کرده است. این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی گرد آمده، در صدد تبیین معنای ملک عظیم و چگونگی حسادت به آن، با بررسی آیات مرتبط و روایات معصومان ﷺ است و به این نتایج دست یافته که ملک عظیم همان مقام خلیفه اللهی و ولایت تکوینی است که خدای متعال به پیامبر اکرم ﷺ و خاندان مطهر ایشان عطا نموده و حسادت به ملک عظیم، حسادت دشمنان اهل بیت ﷺ به مقام امامت و خلافتی است که از سوی خدا به آن بزرگواران عنایت شده و از انگیزه‌های مهم مخالفت با دستور پیامبر اسلام ﷺ در مورد امامت و وصایت حضرت علیؑ است.

واژگان کلیدی

مقام خلافت‌اللهی، ملک عظیم، امامت، ولایت، حسادت.

s.akhoond@yahoo.com
m.akhoond@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۴

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
**. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه قم (نویسنده مسئول).
تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۲

طرح مسئله

آیات متعددی از قرآن به حسد اشاره کرده و آن را از ردائل اخلاقی برشمرده است. حسادت گاهی مربوط به امور و نعمت‌های دنیوی است و گاهی مربوط به امور معنوی. در آیه ۵۴ سوره نساء این ردیله اخلاقی نسبت به کسانی که مورد عطای فضل الهی قرار گرفته‌اند، مطرح شده است:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ أَتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا.

این نوشتار افزون بر معناشناسی حسد و کاربردهای آن در قرآن و روایات، در صدد تبیین این سؤال است که مقصود از ملک و ناس در آیه چیست؟ و ملک عظیم چه موهبتی است که حسادت عده‌ای را برانگیخته و آنان را به مبارزه با خدای متعال واداشته است؟

الف) مفهوم‌شناسی حسد

حسد و مشتقات آن در قرآن کریم پنج بار ذکر شده است و به معنای درخواست و آرزوی زوال نعمت از دیگری (قرشی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۳۱) آرزوی زوال نعمت از کسی که سزاوار داشتن آن نعمت است، گرچه به او نرسد (طريحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۶) و نیز به معنای آرزوی ادامه یافتن فقدان نعمت، نقص، فقر و مانند آن برای دیگران است. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۵۲۳) شخص حسود چه بسا افزون بر آرزوی قلبی، در زوال آن نعمت کوشش می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۴؛ قرشی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۳۱)

در علم اخلاق پیرامون مفهوم اصطلاحی حسد می‌نویسند:

حسد آن است که انسان بخواهد نعمتی را که خدا به دیگری داده از او بگیرد؛ بهبیانی دیگر، حسود کسی است که چشم دیدن نعمت و آسایش دیگران را ندارد و اگر به آنها نعمتی برسد، ناراحت و غمگین می‌شود و اگر به مصیبتی دچار شوند، شادمان می‌گردد. (نراقی، ۱۳۷۸: ۲۲۶)

افزون بر واژه «حسد»، واژه «بغی» و «غل» نیز در همین معنا به کار رفته است. (طريحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۵) «بغی» به ظلم و تجاوز و تلاش برای ایجاد فساد و شر معنا شده است. (ابن‌فارس، ۱۴۱۴: ۱ / ۵۰۱) به حسود، اهل بغي گفته می‌شود (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۱: ۱۰۸) چون حسود، ظالمی است که برای شخص مقابلش شر خواسته و با تجاوز از حد خود، طالب زوال نعمت‌هایی است که خدای متعال در اختیار وی نهاده است. (مدنی، ۱۴۰۹: ۳ / ۳۲۰)

«غل» نیز از «غلل» اشتقاد یافته و به معنای چیزی است که مخفیانه و به تدریج نفوذ کند و به همین سبب به کینه حسد که نفوذ تدریجی و مخفیانه دارد، «غل» گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۳)

یک. حسد در قرآن و روایات

چنانکه اشاره شد آیاتی چند در مورد این رذیله اخلاقی در قرآن ذکر شده است که در چهار آیه به‌طور مستقیم واژه حسد به کار رفته است. آیه ۱۰۹ سوره بقره اشاره به گروهی از اهل کتاب دارد و بیشتر ناظر به یهود است:

وَدَ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَ كُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحُقْقُ.

بسیاری از اهل کتاب - پس از اینکه حق برایشان آشکار شد - از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می‌کردند که شما را، بعد از ایمانتان، کافر گردانند.

کار حسد در وجود انسان به‌جایی می‌رسد که نه تنها در امور مادی - که مورد تراحم و کشمکش بین انسان‌ها است - اثر می‌گذارد، بلکه در امور معنوی که هیچ مざحتی در آن نیست و هر کس می‌تواند به آن دست یابد نیز اثر می‌گذارد. گاه می‌شود که انسان به‌خاطر لجاجت آگاهانه پا بر سر حق می‌گذارد و راه سعادت را به‌روی خود می‌بندد و در همین حال حسد سبب می‌شود که دیگران را نیز از راه سعادت باز دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۲۸) آیه ۵۴ سوره نساء، داستان یهود را که از شامات به انتظار ظهور پیامبر ﷺ به مدینه کوچ کردند، مطرح می‌کند که بعد از ظهور حضرت بر اثر حسادت بهشتد مقابله نمودند. در آیه ۱۵ سوره فتح آمده است: هنگامی که شما برای بهدست آوردن غنایمی حرکت کنید، متخلفان (حدبیه) می‌گویند:

بَغَدَارِيدَ مَا هُمْ دَرِيْ بِي شَمَاءِ بِيَايِيمِ، آنَهَا مَيْخَاهِنَدَ كَلامَ خَداِ رَأَيْ تَغَيِّيرَ دَهَنَدَ؛ بَغَوَ: هَرَگَرْ
نَبَيِيدَ بِهِدَنَبَالَ مَا بِيَايِيدَ، اينَ گونَهِ خَداونَدَ از قَبْلَ گَفَتَهِ اَسْتَ! آنَهَا بِهِزَوَدَيِ مَيْ گَوَيِنَدَ: شَمَاءِ
نَسْبَتَ بِهِ مَا حَسَدَ مَيْ وَرَزِيدَ! وَلَى آنَهَا جَزَ اَنْدَكَى نَمِيْ فَهَمَنَدَ!

بر اساس این آیه، شیوه رفتار و شعار دشمن تابع شرایط است و پیوسته در حال تغییر است. ابتدا قصد تغییر کلام الله را دارد، ولی همین که موفق نمی‌شود، تغییر موضع داده و به مؤمنان نسبت حسادت می‌دهند. در آیات دیگر قرآن از واژه‌های هم‌معنای حسد؛ یعنی بغی و غل استفاده شده است و به اختلافات دینی و مذهبی اشاره دارد که ریشه در حسادت دارد. در این آیات، عامل اختلاف دینی و فروپاشی و انسجام و وحدت میان مردم بغی معرفی شده که به معنای حسد است (طریحی، ۱۳۷۵: ۵۵) و به ظلم

تفسیر شده است؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۵۴۴؛ ۵۴۴: ۱ / ۱۴۰۷؛ ۱۴۰۷: ۱ / ۲۵۶) چراکه منشأ اختلاف در دین از ناحیه کسانی است که حاملان کتاب و علمای دین بوده و حسادت آنان این مشکلات را برای جوامع بشری پدید آورده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۸۲)

قرآن کریم در آیه ۱۰ سوره حشر می‌فرماید:

آنها بعد از طلب آمرزش برای خود و پیشگامان در اسلام و ایمان، تنها چیزی را که از خدا می‌طلبند از بین رفتن هرگونه غل و کینه و حسد نسبت به مؤمنان است، چراکه می‌دانند تا این امور از دل ریشه‌کن نشود، رشته‌های محبت و برادری و اتحاد هرگز محکم نخواهد شد و بدون آن به هیچ موفقیتی نائل نمی‌شود.

در آیاتی از قرآن نیز به مفهوم حسد اشاره شده است؛ به عنوان نمونه در آیه ۱۲۰ سوره آل عمران، راه شناخت دوست و دشمن را بیان می‌کند که بهترین راه آن توجه به روحیات و عکس العمل آنها در موقع کامیابی و یا ناکامی مسلمانان است. حسادت دشمنان به قدری است که اگر اندک چیزی بهشما برسد، ناراحت می‌شوند.

در روایات نیز به این معنا اشاره شده است. از امام علیؑ نقل شده است:

الحسد يري أن زوال النعمة عمن يحسده نعمة عليه. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰۱)
حسود زوال نعمت را از دیگران آرزو می‌کند و می‌پنداشد زوال نعمت از کسی که به او حسادت ورزیده نعمتی برای اوست.

براین اساس، حسود چشم دیدن برتری دیگران را ندارد و همواره خواهان آن است که محسود علیه، نعمتی را نداشته باشد یا اگر دارد از دست بدهد. بدترین حالت حسادت این است که این رذیله در روح و روان شخص رسوخ نماید و تنها به آرزو محدود نشود؛ چراکه هرگاه از دایره نیت و آرزو بروان آید، به عمل تبدیل شده و اقداماتی برای تحقق خواسته خویش انجام می‌دهد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۵۱) همچنان که در داستان هابیل و قابیل و داستان حضرت یوسف، حسد تبدیل به فعل و عمل شده است. همان‌گونه که در برخی آیات، خاستگاه و ریشه کفر و شرک حسد دانسته شده است، (آل عمران / ۱۹) در روایات نیز بر این معنا تأکید گردیده است؛ امام صادقؑ می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدُ بَعْضَكُمْ بَعْضًاً فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسْدُ»؛ (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۱۵) از حسدورزی به یکدیگر بپرهیزید؛ زیرا ریشه کفر حسد است.».

بر این اساس باید حسادت را آفت دینداری مردم دانست، از این‌رو امامؑ به مردم هشدار می‌دهد:

«آفة الدين الحسد والعجب والفاخر» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۰۷) آفت دینداری، حسد و عجب و فخرفروشی است.» از سوی دیگر، بسیاری از شرور و بدی‌ها ریشه در حسد دارد. در این باره امام علی^ع حسد را انگیزه‌ای برای گناهان دیگر دانسته و می‌فرماید: «الحرص والكبُرُ والحسد دواعٌ إِلَى التَّقْحُمِ فِي الذَّنَبِ؛ نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، حُكْمُتَ ۳۷۱ حرص و تکبر و حسادت، انگیزه‌های فرو رفتن در گناهان هستند».

در اینجا لازم است اشاره‌ای نیز به تفاوت حسد با غبطه شود. غبطه و منافسه، صفتی است که شخص نمی‌خواهد نعمت‌هایی که خداوند به دیگران داده از میان برود، بلکه دوست دارد همان نعمت‌ها را خود نیز دara باشد. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۳۸۵) بنابراین، حسد صفت رذیله است، درحالی که غبطه و منافسه، نه تنها مذموم و ناپسند نیست که در برخی موارد ممدوح نیز هست. (کلینی، ۷: ۱۴۰۷ / ۲ / ۳۰۷) و از صفات مؤمنین شمرده شده است. امام صادق می‌فرماید: «مُؤْمِنٌ غَبَطَهُ مَنْ خَوْرَدَ، وَلَى حَسْدٍ نَمِيَ وَرَزْدٍ وَمَنَافِقٍ حَسْدٍ مَنِيَ وَرَزْدٍ وَغَبَطَهُ نَمِيَ خَوْرَدَ». (همان)

دو. حسادت به امامت و خلافت در قرآن

یکی از حقوق اصلی و اساسی مالک حقیقی، مولویت و حق امرونهی است که قابل تفویض به دیگری نیز هست. بر همین اساس، خدای متعال از بدوان خلق از همواره عده‌ای را از میان مخلوقات خویش برگزیده و به ایشان حق امرونهی عطا کرده و دیگران را ملزم به اطاعت از اوامر و نواہی ایشان نموده است (مائده / ۵۵) اما از آنجاکه این موهبت الهی فضیلت و ارزش بسیار بالای دارد، همواره حسد عده‌ای از افراد پست را برانگیخته و حسادت و خودخواهی ایشان خاستگاه مقابله با مقام خلافت الهی شده است. در ادامه به نمونه‌هایی از حسادت به مقام خلیفه‌اللهی اشاره می‌گردد.

۱. حسادت ابلیس به مقام خلافت الهی

در آیاتی از قرآن کریم تمرد شیطان از دستور الهی در سجده به حضرت آدم یاد شده است. (یقره / ۳۶ - ۳۰) عبادت شیطان در ظاهر بی‌نظیر بود، اما همین که خدای متعال از میان مخلوقات فردی را به عنوان خلیفه خود معرفی نمود و دستور به سجده به او داد، نافرمانی و تمرد کرد. این سجده در حقیقت احترام به انسانیت به‌ویژه اهل بیت رسالت^ع بوده است؛ زیرا طبق فرمایش امیرmomtan^ع: «خدا ما را در صلب آدم قرار داده و به فرشتگان فرمود برای ما سجده کنند». (صادقی تهرانی، ۱۱: ۱۴۰۶ / ۱۱)

پس این سجود برای خدای تعالی، عبودیت و برای آدم، طاعت و برای آنچه در صلب آدم قرار داشت، تعظیم و تکریم بود. (ابن‌بابویه، ۱: ۱۳۷۷ / ۵۴۱) اما ابلیس به جهت حسد به مقام خلیفه‌اللهی خود را با آدم قیاس کرد. (کلینی، ۱: ۱۴۰۷ / ۵۸) و گفت من بهتر از آدم هستم؛ زیرا من از آتش و آدم از خاک آفریده

شده است. (اعراف / ۱۲) در نتیجه، ابليس به خاطر حسد خود کافر شد و به واسطه نافرمانی از امر پروردگارش فاسق شد و از جوار رحمت خدا مطرود و ملعون گردید و رجیم نامیده شد. (ابن بابویه، ۱۳۸۰ / ۱: ۲۶)

۲. حسادت قابیل به مقام خلافت الهی

در آیاتی از قرآن سخن از داستان فرزندان آدم به میان آمده (مائده / ۲۹ - ۲۷) که مطابق روایات، حسادت قابیل به هابیل بر سر وصایت و جانشینی حضرت آدم بوده است. (حویزی، ۱: ۱۴۱۵ / ۶۱۰)

خدای متعال در این آیات، داستان فرزندان آدم و قتل یکی به وسیله دیگری را شرح داده و سبب پدید آمدن آن را حسد دانسته و می‌فرماید: «حسد کار آدمی را به جایی می‌کشاند که حتی برادر، برادر خود را بهناحق به قتل برساند. طبق آیات قرآن نفس سرکش قابیل، وی را مقصوم به کشنن برادر کرد و در نتیجه، گرفتار خسران و زیان شد. هم برادر خود را از دست داد و هم آرامش دنیا را؛ چراکه قاتل افون بر اینکه آخرت خود را به تباہی کشیده است، اگر وجودان داشته باشد، پیوسته در عذاب وجودان است و آرامشی در دنیا نخواهد داشت.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: به چه دلیل قابیل برادرش را کشت؟ پس فرمود:

فِي الْوَصِيَّةِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ آدَمَ أَنْ يُدْفَعَ الْوَصِيَّةَ وَاسْمَ اللَّهِ الْأَعَظَمَ إِلَيَّ هَابِيلَ،
وَكَانَ قَابِيلُ أَكْبَرُ مِنْهُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ قَابِيلُ. فَعَصَبَ فَقَالَ: أَنَا أَوْيَ بِالْكَرَامَةِ وَالْوَصِيَّةِ.
فَأَمْرَهُمَا أَنْ يَقْرِبَا قُرْبَانًا يُوْحَى مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِ، فَفَعَلَا فَقَبِيلُ اللَّهُ قُرْبَانَ هَابِيلَ فَحَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ.
(حویزی، ۱: ۱۴۱۵ / ۶۱۰)

به واسطه وصیت جانشینی و امتیاز الهی؛ زیرا خدا به آدم وحی کرده بود که اسم اعظم و وصیت نبوت را به هابیل اختصاص دهد. قابیل که برادر بزرگتر بود پس از اطلاع، خشمگین شده اعتراض کرد و گفت من برای چنین موقعیتی سزاوارترم. خدا به آدم وحی کرد برای اینکه واقعیت روشن شود و امتیاز هر کدام آشکار گردد بگو قربانی نمایند، از هر کدام قبول شد او صاحب امتیاز است. زمانی که خدا پس از آزمایش، قربانی هابیل را به خاطر اخلاصش پذیرفت و از قابیل نپذیرفت، قابیل حسادت کرد و هابیل را کشت.

۳. حسادت دشمنان به امامت و خلافت آل محمد علیهم السلام

حسادت ورزی و برتری جویی نسبت به خاندان پاک پیامبر علیهم السلام از طرف معركه گردانان غصب خلافت و اطرافیان آنان از انگیزه‌های مهم عمل نکردن به دستور پیامبر اسلام علیهم السلام در مورد امامت و وصایت حضرت علی علیهم السلام است. این انگیزه، ریشه‌دار بوده و به پیش از اسلام بر می‌گردد و مربوط به قابیل عرب،

به ویژه برخی از قبایل قریشی مکّه است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که بسیار از اقوام و قبایل عرب - بهخصوص برخی از قبایل قریش و در رأس آنها بنی‌امیه - بنا به انگیزه یادشده، هیچ‌گاه با پیامبر ﷺ و خاندانش (که از بنی‌هاشم بودند) خوب نبودند و پیوسته نسبت به آنان بهدلیل تعصب قومی و قبیلگی رشک می‌ورزیدند. بر این اساس، هرگز مایل نبودند فردی از این خاندان به حکومت رسد. (صدر، ۱۳۹۲: ۱۶۵) این حسادت بهقدیر در اعماق جانشان شعله‌ور بود که بسیاری از قریشیان حتی پس از بیعت مردم با امیرمؤمنان ﷺ با حضرت بیعت نکردن و یا اگر به انگیزه سیاسی مجبور شدند بیعت کنند، از همکاری با حکومت علوی سرباز زدند و پیوسته مترصد ضربه زدن به او و براندازی حکومتش بودند.

امام علیؑ انگیزه مخالفت قریش با ایشان را این‌گونه بیان می‌فرماید:

بَهْ خَدَا قَسْمَ قَرِيشَ بَا مَا دَشْمَنِي نَمِيْكَنَدْ، مَغْ بَرَى اِينَكَهْ خَدَا مَا رَا بَهْ رَهْبَرِي و
سَرُورِي اِيشَانْ بَرَگَزِيدْ وَ مَا آنَانْ رَا زِيرْ فَرَمَانْ خَوِيشْ كَشِيدِيمْ. (مفید، بی‌تا: ۱ / ۲۴۲)

یکی از آیات مهمی که حسادت دشمنان اهل‌بیتؑ را به مقام امامت و خلافتی که از سوی خدا به آن بزرگواران عنایت شده بود و مردم را ملزم به اطاعت از آنان کرد، آیه ۵۴ سوره نساء است:

**أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ أَتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ
آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا.**

آیا بهسیب مزیتی که خدا از فضل خود به مردم داده است بر آنان حسد می‌ورزند؟ حسادت برایشان سودی ندارد؛ چراکه ما خود به خاندان ابراهیم (که پیامبر و اهل‌بیش از آنانند) کتاب آسمانی و دانش دین دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگ (پیامبری، مقام ولایت و هدایت) بخشیدیم.

نکاتی در تفسیر آیه مطرح است که باید بدان توجه شود.

اول. منظور از ناس

در تفسیر آیه، روایات متعددی در کتب معتبر شیعه ذکر شده که مفاد آنها این است که مورد حسد (الناس) در آیه کریمه، پیامبر ﷺ و خلفای ایشان؛ ائمه اثناشر هستند. (کلینی، ۱: ۱۴۰۷؛ صفار، ۱: ۱۳۸۱؛ ۳۶ / ۲۰۶؛ حوزی، ۱: ۱۴۱۵؛ بحرانی، ۲: ۱۴۱۵؛ ۶۴۱ / ۲؛ بحرانی، ۱: ۴۹۱) در روایات متوافر از ائمه اطهارؑ آمده است:

ما هستیم آن افرادی که مورد الطاف و فضل و کرم خدا واقع شده‌ایم و مردم بر امامت و خلافتی که خدا به ما عنایت فرموده و دیگر مخلوقات بهره‌ای از آن ندارند، حسد می‌ورزند.

در کتب اهل سنت نیز روایاتی نقل شده که مفاد آنها چنین است:

محسود در این آیه، آل محمد ﷺ می‌باشند و آنان اند آل ابراهیم که خدا به آنان علم و کتاب و حکمت و وجوب اطاعت عنایت فرموده است. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ / ۱: ۱۸۴)

از این رو تعبیر پیامبر و آل محمد ﷺ به ناس به آن جهت است که چون قوم دین به آن حضرت است، پس حسد به آنها حسد به جمیع مردم است. (اشکوری، ۱۳۷۳ / ۱: ۴۴۸)

دوم. مراد از فضل و کتاب و حکمت

مراد از فضل در مورد پیامبر، نبوت است و در مورد آل او، امامت است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ / ۳: ۲۱۳) در روایتی از امام صادق علیه السلام مراد از کتاب نبوت و منظور از حکمت، فهم کلام الهی و حکم به حق نمودن در میان خلائق بیان شده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۷ / ۱: ۴۵۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰ / ۱: ۲۷۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ / ۲: ۹۴) با توجه به اینکه دشمنان می‌گفتند نبوت و امامت با هم جمع نمی‌شود، روایتی از امام باقر علیه السلام است که ایشان می‌فرماید:

چگونه آنها می‌گویند نبوت و امامت در یک خانه جمع نمی‌شوند و با وجود این اقرار به نبوت ابراهیم و امامت آل آن حضرت داشتند؟! سپس حق تعالی در رد ایشان می‌فرماید: ما از آل ابراهیم، رسولان و انبیا و امامان قراردادیم، پس چگونه به اجتماع نبوت و امامت در ابراهیم و آل او اقرار می‌کنند و این اجتماع را در محمد و اهل‌بیت او انکار می‌کنند؟! این معنا از باب جمع متناقضین است؛ زیرا آل محمد نیز آل ابراهیم هستند. (اشکوری، ۱۳۷۳ / ۱: ۴۹۰)

ب) مصدق ملک عظیم در قرآن

در آیه ۵۴ سوره نساء سخن از برگزیدگانی است که به خاطر فضل الهی به ایشان، مورد حسادت قرار گرفته‌اند. خدای تعالی به این بندگان برگزیده خویش، ملک عظیم عطا کرده است. برای بررسی معنای ملک عظیم لازم است معنای ملک در آیات دیگر بررسی شده تا به معنای آن در این آیه دست یافته.

یک. معنای ملک در قرآن

ملک یعنی سلطنت، آمریت، ریاست، (بقره / ۲۴۶) استیلا و توانایی تصرف در امور عباد و بلاد؛ (اسراء / ۷۱) ملک و پادشاهی ملک خداست و اوست که مالک آن است. پادشاهی را به هر که بخواهد لطف می‌فرماید و آن را از هر که بخواهد می‌گیرد، چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمُلْكُ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءْ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءْ» (آل عمران / ۲۶) پادشاهی که خدا به او امکان پادشاهی داده، شریک خدا

نمی‌شود. مالکیت حق به ذات قدوس خود اوست، ولی مالکیت بندگان به بخشش، لطف و احسان آفریدگار وابسته و به تفضلات، عنایات و نعمات خداوندی منوط است (نمایزی شاهروodi، ۱۳۵۱: ۷۹) بنابراین اگر خدا سلطنت و ولایت مطلقه را به بنده‌ای که شایسته بداند، عطا کند، آن بنده شریک خدا نمی‌شود و نقصی بر کار خدا وارد نمی‌گردد.

دو. صاحبان ملک و مقام خلافت الهی در قرآن

در قرآن از افرادی نام برده شده که خدا به آنها ملک عطا فرموده و آنان به مقام خلافت الهی نائل شده‌اند.

۱. حضرت یوسف ﷺ

از جمله کسانی که خدای متعال به ایشان ملک و پادشاهی عنایت فرموده، حضرت یوسف است که قرآن کریم از زبان آن حضرت می‌فرماید:

رَبِّ قَدْ أَتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ.

پروردگارا، تو مرا سلطنت و حکومت عنایت کردی و از تعبیر خواب‌ها و تفسیر احادیث آموختی.

ملک یوسف، سلطنت و ریاست او بر اهل مصر و اطراف آن تا یمن بود. پادشاهی و حکومتی بود که او بر عباد و بلاد تحت فرمان خود در آن نواحی داشت. (حرعاملی، ۱۴۲۵: ۸۷)

۲. حضرت داود ﷺ

قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید: «وَشَدَّدَنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ» (ص / ۲۰) ملکی که در این آیه شریفه به آن اشاره شده، همان فضل و کرم و بخششی است که خدا به حضرت داود عنایت فرموده است؛ یعنی خدا کوهها و پرندگان را در تسخیر داود ﷺ در آورد. (سبا / ۱۱ - ۱۰)

۳. حضرت سلیمان ﷺ

قرآن کریم از زبان حضرت سلیمان می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَتَبَغِي لِأَخْدِرِ مَنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ». (ص / ۳۵) خدای متعال در مقام اجابت دعای سلیمان فرمود: ما باد را مسخر فرمان او کردیم تا به اطاعت فرمانش، هرجا بخواهد به آرامی روان شود. جنیان و شیاطین را نیز که برای او باغ‌های عالی می‌ساختند و از دریا جواهر بیرون می‌آوردن، تحت فرمان او قراردادیم و دیگر شیاطین را به دست او در غل و زنجیر کشیدیم و این نعمت و سلطنت و قدرت و اقتدار بخشش ما است. (ص / ۳۹ - ۳۵) این سلطنت و ولایت بر کائنات، فقط از جانب پروردگار عالمیان برای او ممکن گشته بود.

در روایات نقل شده که معصومان در تبیین «وَهَبَ لِي مُلْكًا لَا يَتَبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي» فرموده‌اند:

حکومت دو گونه است: حکومتی که از طریق ظلم و غلبه و اجبار مردم به دست می‌آید، و حکومتی که از سوی خدا است. سلیمان از خدا خواست حکومتی به او دهد که هیچ کس نتواند بعد از او بگوید از طریق غلبه و ظلم و اجبار مردم به دست آمده است. خدای متعال نیز خواسته وی را اجابت کرد. از این‌رو مردم دانستند که حکومت او هیچ شbahتی به حکومتی که مردم آن را بر می‌گزینند. یا از طریق قهر و غلبه و ستم حاصل می‌شود، ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹ / ۲۸۳)

۴. آل ابراهیم

قرآن کریم در مورد آل ابراهیم به اعطای ملک عظیم از سوی خدا به ایشان اشاره کرده است: «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا». تعبیر ملک عظیم می‌رساند که ملک ذومرات است و از مرتبه بالای آن به عظیم تعبیر شده است. صاحبان ملک در حقیقت استیلا، مشترکند اما صاحب ملک عظیم مرتبه بالاتر استیلا را دارد. (غلامی، ۱۳۸۶: ۶۹) بر این اساس تفاسیر نیز این مقام را به خلافت الهی تفسیر نموده‌اند. آلوسی در مورد معنای ملک صحیح‌ترین کلام را قول شیعه دانسته که تفسیر ملک الهی به مقام امرونه‌ی و وجوب اطاعت است، با این حال آن را تعریض به صحابه دانسته است. (آل‌وسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۶) سیوطی نیز به نقل از ابن عباس مراد از ملک را خلافت رسول خدا^{علیه السلام} می‌داند. (سیوطی، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۷۳)

مقایسه مقام سلیمان با آئمه اطهار^{علیهم السلام}

ملک سلیمان با آنکه به صفت عظیم موصوف نشده، به‌گونه‌ای بود که وی حق فرمانروایی بر جن و انس و شیاطین و باد و حیوانات را داشت. بنابراین در آیه «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء / ۵۴) که به فرمانروایی حضرت رسول^{علیه السلام} و آئمه هدی^{علیهم السلام} مربوط می‌شود، صاحب ملک عظیم کسی است که دایره مملکت او از ملک سلیمان بسیار وسیع‌تر است. حقیقت پادشاهی و حکومتی که خدا به چنین شخصی می‌دهد این است که او را بر افراد رعیت خود دانا و توانا فرماید، به نحوی که اخبار آنها بر او مخفی نباشد و هر تصریفی که بخواهد در مورد مملکت خود، بتواند انجام دهد، از این‌رو به دلیل ملک عظیمی که خدای متعال به محمد^{علیه السلام} و آل او مرحمت فرموده، اطاعت ایشان را بر همه موجودات واجب کرده است و به اذن خدا می‌توانند در تمام کائنات تصرف و فرمانروایی کنند.

سه. ملک عظیم در روایات

در ذیل آیه ۵۴ سوره نساء روایات صحیحی (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۶ / ۲) از معصومان^{علیهم السلام} ذکر شده که

ملک عظیم را به مقام امامت و خلافت الهی معنا کرده‌اند. امام باقر^{علیه السلام} ملک را به امامت و خلافت (مجلسی، بی‌تا: ۲۳ / ۲۹۰) و ملک عظیم را وجوب اطاعت معنا کرده است. (صفار، ۱۳۸۱: ۳۵ و ۵۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ / ۱۸۶) امام صادق آن را به افتراض الطاعه بودن امام معنا کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۴۸) امام رضا^{علیه السلام} نیز در پاسخ مأمون که در مورد برتری عنترت رسول خدا^{علیه السلام} می‌پرسد، به آیه ملک عظیم استشهاد می‌کند و ملک را در این آیه وجوب اطاعت از ائمه و اهل‌بیت^{علیهم السلام} تفسیر می‌فرماید. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۷: ۵۲۲؛ ۱۳۷۷: ۴۴۹)

بنابراین با توجه به اینکه در برخی از روایات ملک عظیم به «طاعة الله المفروضة» معنا شده است (صفار، ۱۳۸۱: ۵۱۰). مراد از آن، مقام امامت و أمریت است و امام از سوی خدا حق امرونهی و سلطنت دارد. به همین جهت اطاعت از او، اطاعت از خدا و نافرمانی از او، نافرمانی خدا است. روایتی از امام باقر^{علیه السلام} نیز بر این امر دلالت دارد. ایشان درباره اعطای ملک عظیم می‌فرماید:

ملک عظیم؛ یعنی اینکه امامان را در نسل ایشان قرار داد و هر کس از ایشان اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس ایشان را نافرمانی کند خدا را عصیان نموده است. این است معنای ملک عظیم. (صفار، ۱۳۸۱: ۳۶)

چهار. دلالت سیاق بر امامت و ولایت اهل‌بیت^{علیهم السلام}

در بررسی روایات روشن شد که ملک عظیم، مقام افتراض الطاعه است و صاحبان امرونهی که مورد حسادت واقع شده‌اند، اهل‌بیت پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} هستند. این معنا از آیات قبل نیز به‌دست می‌آید. در این مجال، سیاق آیات مرتبط با این آیه با توجه به روایات ذیل آن بررسی می‌شود.

در آیه ۴۱ سوره نساء خدای تعالیٰ به شهادت رسول الله بر امت اشاره می‌کند و عده‌ای از امت رسول الله را تذکار و هشدار می‌دهد به روزی که رسول خدا به زیان آنان شهادت خواهد داد: «فَكَيْفَ إِذَا چَنَّا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجَنَّا بِكَ عَلَى هَوْلَاءَ شَهِيدًا». بر اساس روایت امیر مؤمنان^{علیهم السلام}، انذار‌شوندگان، گروهی از امت رسول خدا هستند که از سر انکار دین به گونه آشکار یا نهان، عهد خود را با پیامبر می‌شکنند، سنت او را تغییر می‌دهند، به حقوق اهل‌بیت رسول خدا تعذر می‌کنند و به‌واسطه این عمل، به کفر سابق خود باز می‌گردند. به شرک جاهلیت مرتد می‌شوند و در این امور، نعل به‌منع از سنت امت‌های ظالم گذشته پیروی می‌کنند که به پیامبرانشان خیانت کردن. (طبرسی، ۱۳۸۶: ۳۶۱؛ ۱۴۰۷: ۴۵۷)

در ادامه نیز خدای متعال درباره کافرانی سخن می‌گوید که به‌دلیل نافرمانی از رسول خدا آرزو می‌کنند با خاک یکسان شوند:

يَوْمَئِذٍ يَوْدُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكُتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا.
(نساء / ۴۲)

در روایات آمده که آنان که حق امیرمؤمنان علیهم السلام را غصب کردند، آرزو می‌کنند با خاک یکسان شوند. (قمی، ۱۳۸۶ / ۱؛ مجلسی، بی‌تا: ۲ / ۴۵۹) آیات بعد نیز سخن از خریدن ضلالت و گمراه کردن مردم توسط منافقان امّت رسول اکرم است. قمی در تفسیر خود، ضلالتی را که منافقان خریده‌اند و راهی که گم کردن آن را اراده کرده‌اند، به گمراهی و خروج مردم از ولایت امیرمؤمنان تفسیر می‌کند. (قمی، ۱۳۸۶ / ۱) «أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبَهَا مِنَ الْكِتَابِ يَسْتَرُونَ الصَّلَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ». (نساء / ۴۴)

خدای سبحان در آیه دیگری یهودیان را امر می‌کند به آنچه به حق نازل کرده است، ایمان بیاورند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» (نساء، آیه ۴۷) امام باقر علیه السلام در مورد این آیه می‌فرماید: «به آنچه به حق، در مورد علی علیه السلام نازل شده ایمان بیاورید» و نیز می‌فرماید: «مصدقًا لما معکم»؛ یعنی تصدیق کننده رسول خدا است. (مشهدی، ۱۴۰۷ / ۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰ / ۴۷۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰ / ۲۴۵)

در ادامه آیات نیز عدم تسليم در مقابل امر الهی، شرک شمرده می‌شود و خدای تعالی آن را قابل آمرزش نمی‌داند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْفُرُ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَ إِنَّمَا عَظِيمًا» (نساء / ۴۸) این شرک از نظر ائمه اهل‌بیت به معنای انکار ولایت امیرمؤمنان است. (مشهدی، ۱۴۰۷ / ۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰ / ۲۴۵)

خدای متعال در آیه بعد، درباره خودبرترینی یهود سخن می‌گوید: «أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يُرَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بِإِلَهِهِنَّ يُرَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلِمُونَ قَتِيلًا» (نساء / ۴۹) با توجه به آیه بعد، روشن می‌شود که یهودیان به دلیل خودبرترینی و حسد، امر الهی را نادیده گرفتند و ضلالت را بر خود خریدند. «أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبَهَا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْرِ وَالظَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَمَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَيِّلًا» (نساء / ۵۱) آنان به جای ایمان به خدا و تسليم در مقابل کسی که خدای تعالی به او حق امرونهی داده است، به سرپرستی جبت و طاغوت تن داند. (مجلسی، بی‌تا: ۲ / ۴۷۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ / ۴۷۸)

خدای سبحان سپس به صورت استفهم، بهره آنان (جبت و طاغوت) را از ملک و سلطنت الهی، انکار و نفی می‌کند: «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْفُلُكِ فَإِذَا لَأَغْيُرُونَ النَّاسَ نَقِيرًا». (نساء / ۵۳) در اینجا روشن می‌شود آنچه منافقان و کافران در مقابل آن تسليم نشندند، ملک و سلطنت الهی و اطاعت از امام بود. همین امر هم باعث شرک و ضلالت ایشان شد. سرانجام خداوند، عامل اصلی مخالفت اهل کتاب و جبت و طاغوت با امر الهی و عدم تسليم آنان در برابر امام منصوب از جانب خدای متعال را بیان می‌دارد: «أَفَ يَحْسُدُونَ

النَّاسَ عَلَى مَا أَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قَدْ أَتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَإِنَّا هُمْ مُلْكُ الْعَظِيمِ» (نساء / ۵۴) که طبق روایات، حسادت به امامت اهل‌بیت مراد است. (کلینی، ۱۴۰۷ / ۱: ۲۰۵)

پنج. ولایت ائمه هدی بر تمام کائنات

با توجه به روایات تفسیری ذیل آیات، مشخص می‌شود مراد از ملک عظیم در این آیه کریمه، سلطنت و ریاست و حق فرمانروایی بر تمام افراد مکلف، تمام حیوانات و تمام کائنات و موجودات است. روایات بسیاری بیانگر آن است که مراد از ملک عظیم، وجوب اطاعت است و مقصود از وجوب اطاعت تمام اشیاء است. امام حسین علیه السلام فرمود: «وَاللَّهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَمْرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا؛ بَهْ خَدَا قَسْمٍ، چیزی را خدا نیافرید مگر اینکه آن را امر فرموده که مطیع ما باشند!» (مجلسی، بی‌تا: ۱۸۳ / ۴۴) بدیهی است که این روایات، مخالف قرآن نیست، بلکه موافق با اطلاق قرآن است؛ زیرا در بیانات عترت ملک عظیم تفسیر به وجوب اطاعت شده و وجوب اطاعت اطلاق دارد و شامل اطاعت انسان‌ها در احکام شرعی و نیز اطاعت تمام موجودات از آن پاکان می‌شود. یعنی اهل‌بیت علیهم السلام بهدلیل شایستگی‌های ذاتی و اکتسابی، هم ولایت تکوینی دارند و هم ولایت تشریعی. همچنین روایات دیگری که ملک عظیم را به امامت و خلافت حقه الهیه تفسیر می‌کنند، مؤید این روایات است؛ زیرا آن بزرگواران، حجت خدا و امام و خلیفه و نایب پروردگار بر جمیع خلائق‌اند، پس باید به جمیع خلق دانا و به تغییر و اصلاح آنان توانا باشد. (حرعاملی، ۱۴۲۵ / ۵: ۱۱۱)

از آنچه گذشت، مقصود از ولایت تکوینی که مدعای ما است، معلوم شد؛ یعنی خدای متعال جمیع مخلوقات را که خلق فرموده و حدوث و بقای آنها به خواست و اراده اوست، به همگان امر فرموده و الزام نموده که مطیع و فرمانبردار پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام باشند؛ به عبارت دیگر، ذات مقدس پروردگار تمام اشیا را مسخر فرمان پیامبر و ائمه معصوم قرار داده است. امام صادق علیهم السلام می‌فرماید: «سَبَّحَنَ الَّذِي سَخَرَ لِلأَمَامِ كُلَّ شَيْءٍ». (بحرانی، ۱۴۱۳ / ۶: ۱۰۰)

نتیجه

خدای متعال از بدو خلقت همواره عده‌ای را از میان مخلوقات خویش برگزیده و به آنان بهدلیل شایستگی‌هایشان، عنایاتی افاضه نموده است. یکی از این عنایات، مقام خلافت الهی است که مورد حسادت قرار گرفته است. از جمله موارد آن، حسادت ابليس به خلافت حضرت آدم علیهم السلام، حسادت قabil به خلافت هابیل و حسادت برادران یوسف به مقام حضرت یوسف علیهم السلام است.

کسانی که مورد حسادت قرار می‌گیرند، معمولاً دارای کمالاتی خدادادی یا خودساخته هستند و هرچه انسان کامل‌تر باشد، بیشتر مورد حسد قرار می‌گیرد. از آنجایی که پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ کامل‌ترین افراد بشر هستند و خدای سبحان به آنها بیشترین تفضل را نموده و ملک عظیم را به آنان اختصاص داده، مورد حسادت دنیاطلبان قرار گرفتند. ملک عظیم به معنای مقام خلافت و امامت و مفروض الطاعه بودن اهل‌بیت ﷺ - که نمایانگر ولایت تکوینی و تشریعی ایشان است - بالاترین درجه ملک است که به برگزیدگان اعطای شده و به همین دلیل آنان مورد حسادت قرار گرفته‌اند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم والسبع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمية.
- امام زین العابدین ﷺ، ۱۳۹۱، صحیفه سجادیه، ترجمه حسین انصاریان، تهران، پیام آزادی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدق)، ۱۳۷۷ق، عیون اخبار الرضا ﷺ، تصحیح سید مهدی لاجوردی، قم، بی‌نا.
- _____، ۱۳۸۰ق، کمال الدین، ترجمه علی اکبر غفاری، قم، دارالحدیث.
- _____، ۱۴۱۷ق، الأمالی، قم، مؤسسهبعثة.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب ﷺ، قم، علامه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۱۴ق، معجم مقاييس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، تصحیح جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار الفکر، چ سوم.
- اشکوری، محمد بن علی، ۱۳۷۳ق، تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال الدین محدث، تهران، نشر داد.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۳ق، مدینه المعاجز الأئمه الاثنتي عشر، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- _____، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه بعثت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶ق، غرر الحكم و درر الكلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- حاکم حسکانی، عییدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تحقيق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ ق، *اثبات الهداء*، بیروت، أعلمی.
- حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ ق، *تحف العقول*، تحقيق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم.
- حوزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور التقليین*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ چهارم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامية.
- زمخشیری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن الحقائق غوامض التنزيل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتب العربي، چ سوم.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۷۷، الدر المنشور فی التفسیر بالمؤثر، تهران، المکتبة الاسلامیة.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی، چ دوم.
- صدر، سید رضا، ۱۳۹۲، حسله، به اهتمام سید باقر خسروشاهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ هفتم.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۳۸۱ ق، *بصائر الدرجات*، تبریز، شرکت چاپ تبریز.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۸۶ ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، نجف، دار النعمان.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، ترجمه حسین نوری همدانی، تهران، فراهانی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی، چ سوم.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *كتاب التفسير*، تهران، المطبعة الاسلامیة.
- غلامی، اصغر، ۱۳۸۶، «بررسی مفهوم امامت در پرتو آیه ملک عظیم»، سفنه، ش ۱۵، ص ۹۱ - ۶۶، تهران، مؤسسه فرهنگی نبأ مبین.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۵ ق، *قاموس قرآن*، تهران، دار الكتب الاسلامیة، چ ششم.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۸۶ ق، *تفسیر القمی*، نجف، مکتبة الهدی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تحقيق علی اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلامیة، چ چهارم.

- مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- —————، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلوات الله عليه وآله وسلامه، تهران، دار الكتب الإسلامية، ج دوم.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۳، میزان الحكمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دار الحديث، چ چهاردهم.
- مدنی شیرازی، سید علی خان، ۱۴۰۹ق، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۴۰۷ق، کنز الدقايق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد، بی‌تا، الإرشاد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه، چ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، اخلاق در قرآن، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب عليهم السلام.
- —————، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية، چ دهم.
- نراقی، احمد، ۱۳۷۸، معراج السعادة، قم، هجرت.
- نمازی شاهروdi، علی، ۱۳۵۱، اثبات ولایت، اصفهان، حسینیه عmadزاده.